

نمودند. در بخشهای اطلاعاتی، رزمی، عملیاتی و تدارکات و شناسائی دست به فعالیتهائی زدند.

شمال و مردم آمل بیشتر به فکر جنگ و جبهه‌ها بودند. سپاهش بسیج‌اش مرتب بجبهه اعزام میشدند. ضد انقلاب و گروهکها از هر گروه و باندی که با اسلام مخالف بود کمک می‌گرفتند و جنگل را بصورت پایگاهی قرار دادند با شناسائی و کروکی و نقشه وارد شهر شده و شبانه در چند نقطه مستقر شدند. اما طلوع صبح بود. سپیده روز ۶ بهمن همان و فریاد حماسه الله اکبر از در و دیوار شهر و روستای آمل همان.

این فریب‌خورده‌ها فکر میکردند که اهالی آمل مخالف انقلابند و در برابر انقلاب ایستاده‌اند و اگر حمله از جنگل آغاز شود مردم بیاری آنها خواهند آمد. دیدند فضای شهر شد طنین الله اکبر، زن و مرد شهری و روستائی با الله اکبر در برابر حمله ناجوانمردانه مزدوران شرق و غرب ایستادند. طولی نکشید که مردم در فاصله نیم‌روز با دادن چهل شهید و چندین زخمی آنها را مجبور کردند یا تسلیم بشوند و یا فرار کنند، عده‌ای هم بهلاکت رسیدند.

س ۲- بنظر شما حمله گروهکهای وابسته به شرق و غرب بشهر آمل چه تاثیری در روحیه امت شهیدپرور ما داشته است؟

ج - این يك آزمون الهی بود. همانطوریکه جنوب و غرب به عنوان نیروی مردمی بازوی پر توان انقلاب بوده‌اند و توانستند در جنوب سرکوب کنند، مردم شمال عموماً مردم شهیدپرور آمل خصوصاً، در برابر این آزمون شجاع بودند، شجاعت شدند. آنچه در دل داشتند بوسیله بازوان توانایشان پیاده کردند. از انثار و ایثار پرهیزی نداشتند. طولی نکشید که سراسر شهر را چون ۲۲ بهمن ۵۷ پر از سنگر کردند.

مرد و زن بزرگ و کوچک در فراهم کردن وسائل دفاعی کمک میکردند. نهادشان با این آزمایش الهی آشکار شد و مهمترین تاثیری که داشت تاثیر شجاعت تاثیر تاریخ‌سازی و تاثیر حمایت از اسلام و نظام جمهوری اسلامی بود، نشان دادند که هر گز تسلیم شرق و غرب نخواهند شد.

س ۳- بنظر شما شهادت شهدای جریان آمل چه تاثیری در تداوم انقلاب اسلامی خونبار ما داشته است؟

ج- اصلاً مکتب اسلام آن است که، خون شهید زمین را و زمین‌زندی را پاک میکند. وقتی خون در راه خدا ریخته شد، آن خون پاک است و خون پاک آن سرزمین را پاک میکند. وقتی سرزمین پاک شد از آن میوه پاک حاصل میشود وقتی در بزرگداشت شهدای صدر اسلام این فرازها را میخوانیم، می‌بینیم که می‌گوید: «تبتم وتابت الارض التي فيهانغتم» ای شهدای راه حق شما پاک بودید و پاک شدید و سرزمینی که شما در آن دفن شده‌اید هم پاک است خون شهید منطقه را پاک میکند خون شهید زمین‌زندی را پاک میکند. اگر جایی جای شهادت بود این سرزمین پاک می‌شود.

قرآن کریم می‌فرماید «والبلد الطيبه يخرجوا نباته باذن ربه» خدا روئیدیهای پربار را از سرزمین پاک می‌رویانند اگر عده‌ای در آمل در جریان حمله جنگلی‌ها بخاک و خون کشیده شدند و شربت شهادت نوشیدند، منطقه گسترده شمال را و شهر شهیدپرور آمل را پاک کردند.

وعده خدا این است که از سرزمین پاک میوه پاک می‌روید اذن خدا در این است که از منطقه طیب میوه‌ها و روئیدیهای پاک بروید.

والسلام



شرح وقایع و نظرات برادر اصغری مسئول کمیته انقلاب اسلامی آمل

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله طاهرين  
اللهم انصر الاسلام والمسلمين .

با درود فراوان بر امام و امت شهیدپرور و کلیه رزمندگان اسلام و  
بروان ياك شهدای اسلام.

در مورد درگیری با گروهکهای آمریکائی باید گفت: چند ماهی  
است که خبرهای جسته و گریخته‌ای مبنی بر این که تعدادی از گروهکها  
در جنگلهای آمل سکونت گرفته‌اند می‌رسید. آمریکا وقتی شکست خورد  
عوامل داخلی و وقتی شکست خوردند، سعی کردند طرفداران خود را در  
جائی مناسب جمع کرده تا بتوانند خرابی وارد کنند. ضد انقلاب آمل را  
مناسب دید بخاطر ۳ مسئله.

مسئله اول: وضعیت خود جنگل بود که اینها فکر میکردند جنگل  
آمل چون در کنار جاده هراز قرار دارد و راه ورود امکانات و احیاناً فرار  
برای آنها از طریق این جاده خیلی آسان صورت می‌گیرد مناسب است. از  
طرفی بخاطر ارتفاعاتی که دارد کاملاً بشهر مشرف و از طرفی میشود با  
شهرهای دیگر تماس گرفت.

مسئله دوم: وضعیت خود شهر بود. این شهر با شهرهای اطراف ارتباط

مستقیم دارد راه ورود و خروج این شهر باشهرهای دیگر خیلی آسان است. مسئله سومی که اینها را وادار کرد که بیایند و این درگیری را انجام دهند تحلیل و محاسبه اینهاست، که محاسبه ضد انقلاب همیشه غلط است. فکر میکردند که مردم آمل با آنها هستند و به آنها کمک خواهند کرد با این محاسبه آنها آمدند جنگل آمل را انتخاب کردند.

لذا در شب ۶ بهمن که برادران سپاه و کمیته به گشت داخل شهر مشغول بودند حدود ساعت ۱۲٫۵ وارد شهر شده و با گشت سپاه و کمیته روبرو گردیدند و تیراندازی شروع شد. در همان شب بیش از ۶ الی ۷ نفرشان تا صبح بجهنم واصل شدند. صبح این خبر بمردم شهر و روستا خصوصا روستا رسید، که جنگلی‌های آمل بشهر حمله کردند.

خواهران و برادران حزب... وقتی خبر حمله جنگلی‌ها را شنیدند دست از پا نشناخته و با هر وسیله‌ای که بود با پای پیاده با دوچرخه با موتور همچون سیل بطرف شهر کشیده شده و مشغول سنگر ساختن گردیدند البته نقش مردم در این درگیری با چند جمله خلاصه نمیشود، ولی باید عرض کنم که مردم در این حمله ضد انقلاب برای دفاع از انقلاب نقش اساسی داشتند. ما چند نفر پیرمرد و پیرزن را دیدیم که بچه‌ها را بدوش داشتند. خواهرانی را ما در اینجا دیدیم که کیسه‌های شن دوش گرفته بودند حتی خواهری را دیدیم که حامله هم بود هرچه خواستند کیسه‌ها را از دوش بگیرند، نداد و گفت باید رسالت خودم را زینب‌وار انجام دهم. در همین موقع یکی از برادران بسیجی پایش تیر میخورد و ایشان بلافاصله با روسری خود پای برادر بسیجی را می‌بندد.

حال این ایثارگری‌ها را نمی‌توانیم در یک جمله خلاصه کنیم، همان کفایت میکنند که امام فرمودند «ما باید از مردم آمل تشکر کنیم» این جمله دیگر برای مردم کافی خواهد بود. اما نقش کمیته و سپاه البته نقش حساسی داشتند در شب با همین جنگلی‌ها روبرو شوند که تا صبح چهار نفر از برادران ما ۳ نفر از پاسداران اصلی بنامهای برادر هدایتی - برادر فدائی - برادر حمیدرضا ایزدی - و یک نفر از پاسداران ذخیره بنام برادر مهدوی بدرجه رفیع شهادت نائل آمدند.

سخنان برادر محسنی فرماندار وقت آمل در رابطه با حماسه آفرینی مردم  
بسم رب الشهداء والصدیقین

سلام بر رهبر انقلاب، امید امت، عامل وحدت، یاور مستضعفان و  
کوبنده مستکبران. سلام به رزمندگان جبهه‌ها این جانبازان و ایثارگران.  
درود بر شهدای اسلام و درود بر شهدای ۶ بهمن آمل بر آن خدمتگزار  
مستضعفی که بند بند دستهایش را با رگ رگ رگهایش قطع کردند تا بتوانند  
فریاد الله اکبر و خروش خمینی رهبرش را خاموش سازند.

درود بر آن خواهری که زینب وار کیسه‌های شن را برای سنگر سازی  
حمل میکرد، سلام بر خواهران و برادران حزب... آمل که ظرف بیش از  
نصف روز در شهر قریب به هزار سنگر برای دفاع از اسلام و انقلاب و شهر  
خود درست کنند که بحق باید این شهر را شهر هزار سنگر نامید.

حماسه مردم آمل چون برگ زرینی در تاریخ انقلاب ثبت شد و کثافت  
۶ بهمن شاهنشاهی را با چهل خون پاک شست و ۶ بهمن را یوم... کرد که  
در خور تقدیر امام قرار گرفت و فرمودند «من از مردم آمل تشکر می‌کنم».  
اتحاد نامقدس کومله، دمکرات ورنجبران این فرزندان خلف آمریکا،  
این کمونیستهای آمریکائی، پس از اینکه پایگاههایشان در غرب بنخطر  
افتاد و دیگر کوهها و سخره‌های کردستان پناه امنی برایشان نبود، رو به  
صفحات شمال و جنگلهای شمال آوردند تا امید آمریکا را با ترور، حمله و  
شهید نبودن مردم حزب... زنده نگه داشته و جلب رضایت او را بنمایند، تا

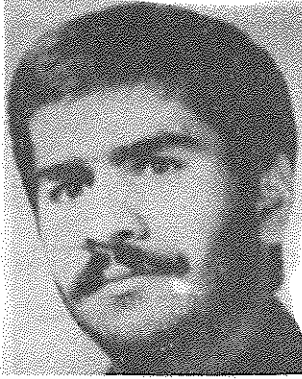
از دامن او پناه امنی برای سران فراری خود داشته باشند. جنگلهای شمال بخاطر کوهستانی بودن، انبوه بودن و برخورداری از آب و هوای معتدل کمک موثری جهت پناه دادن به این فراریان از خلق میکرد. از طرف دیگر بعضی از شهرهای شمال بخاطر مسائل جغرافیائی، طبیعی و تبلیغات طاغوت در رژیم سابق تفریحگاه افراد مخصوصی بود که مرتب فرهنگ غرب را به ارمغان می آوردند. در نتیجه بینش فرهنگ اسلامی در بعضی از مردم ریشه عمیق نداشت.

بعد از انقلاب بعثت خالی بودن از محتوی اصیل اسلامی و فضای باز سیاسی کاملاً پذیرای تبلیغات شرق و غرب و گروهکهای وابسته قرار گرفت و ضد انقلاب توانست از این خطه بهره کافی را بگیرد. به همین جهت شمال یکی از مراکز تجمع گروهکهای ضد انقلاب قرار گرفت این جو آنها را فریب داد تا به این فکر بیافتند که شاید در حدی هستند که میتوانند ضربه‌ای زده و با غافل نمودن ایادی خود آنها را با دروغها و شایعه‌های سازمانی و ادار حمله به آمل کنند.

آنگونه خود به قتلگاه خود آمدند که حتی افرادی چون کاک رشید - کاک اسماعیل - که رهبری این غافلان را بعهدہ داشتند نتوانستند از خشم مردم قهرمان آمل فرار کنند، و سرانجام مغز کثیفشان در کوچه‌ها و خیابانهای آمل بزمین ریخت.

در ساعت حدود ۲۲:۵ شب زمانیکه همه در خواب و آرامش بودند آنها عده‌ای از برادران بسیج و سپاه را بشهادت رساندند. حضورشان را در شهر با حمله به بسیج، فرمانداری و دادگاه انقلاب اعلام کردند، ولی در هیچ ارگان و نهادی حتی یک ساعت نتوانستند وارد شوند. علیرغم ادعاهای کذائیشان که نوشته بودند در فرمانداری دادگاه خلق تشکیل داده‌اند، فرماندار را کشته و مردم افراد را دسته دسته بفرمانداری می‌آورند، آنها را محاکمه و اعدام میکنند. شاهد بودیم بمحض طلوع خورشید چگونه این خود فروختگان همانند برگ خزان بزمین می‌خورند و لاشه کثیفشان را به سپاه می‌آورند.

سیل عظیم مردم در تعقیب آنها بگونه‌ای بود که بعد از ظهر روز بعد دیگر فردی از اینها باقی نماند و شهر در کنترل کامل حزب... و سپاه درآمد. جبهه‌ای که از آمل باز شد به ضد انقلاب و آمریکا ثابت کرد که آمل، پاوه چند سال پیش نیست، آمل شهر هزار سنگر است، شهر ایثارهاست .  
والسلام



زندگینامه پاسدار شهید محمود بشمه

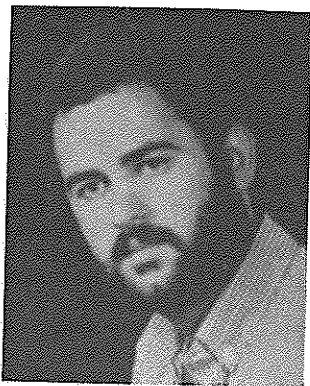
بسم الله الرحمن الرحيم

شهید محمود بشمه در سال ۱۳۳۸ در روستای نسل غارستاق (نور) متولد گردید. پس از طی دوران کودکی شغل خیاطی را انتخاب نموده و به آن ادامه داد تا اینکه بخدمت سربازی رفت. در زمان خدمت سربازی با اوج گیری انقلاب اسلامی برهبری امام خمینی از پادگان مشهد فرار کرده و همراه با امت حزب... وارد مبارزه بر علیه طاغوت زمان شد و در تظاهرات فعالانه شرکت می نمود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل کمیته انقلاب اسلامی، شروع به همکاری با آن نمود و بعد به عضویت آن درآمد. با شروع جنگ تحمیلی داوطلبانه بجهت مریوان عازم شد و مدت سه ماه و نیم در آنجا با مزدوران جنگید. همچنین مدت سه ماه و نیم به ایلام رفته و در جبهه میمک انجام وظیفه نمود. از نظر اخلاقی فردی خوش برخورد و مهربان بود و به احکام اسلام سخت پای بندی نشان میداد، در کارهای خیریه عمومی فعالانه شرکت میکرد.

با شروع درگیری شب ۶ بهمن ماه ۶۰، پس از بجا آوردن نماز با خانواده اش خدا حافظی نموده و با خوشحالی هرچه تمامتر بطرف میدان نبرد میشتابد. بمحض رسیدن بخیابان مشغول درست کردن سنگر میشود،



تا اینکه با بدست آوردن سلاح، برای دفاع از اسلام، با گروهك ضد انقلاب  
مهاجم (اتحادیه کمونیستها) بمقابله برخاسته و هنگام عصر همان روز در  
حین درگیری شربت شهادت نوشید.  
روحش شاد و راهش مستدام باد.



### زندگینامه برادر شهید نادر رسولی

بسم الله الرحمن الرحيم

شهید رسولی در سال ۱۳۳۸ در یک خانواده مذهبی از روستای رودبار شهرستان آمل بدنیا آمد. تا کلاس ششم ابتدائی درس خواند، اما به علت تنهائی پدر و نداشتن امکانات مالی بکار کشاورزی مشغول شد. بعد از چند سال به آموزش رانندگی اشتغال پیدا کرد تا اینکه توانست برای خود یکدستگاه ماشین وانت برای امرار معاش خانواده خریداری کند. همزمان با جوشش جریان انقلاب خونبار اسلامی با امت حزب... برای برپائی حکومت جمهوری اسلامی تلاش فراوان کرد و بعد از پیروزی نور بر ظلمت عضویت انجمن اسلامی و بسیج مستضعفین محل سکونت درآمده و شروع بفعالیت نمود. خصوصاً زمانی که برادران حزب... مورد هجوم گروهکهای خودفروخته قرار میگرفتند، شهید در صحنه حضور فعال داشته و خارجشم ضد انقلاب در منطقه بود.

معمولاً برای همکاری بیشتر از روستا به شهر میرفت و در نگرهبانی و گشتزنی محلات شرکت میکرد.

صبح روز درگیری در مزرعه مشغول بکار بود و از جریان اطلاعی نداشت. وقتی برای ظهر بمنزل آمد خبر را می شنود و روی پله منزل خود شهادتین را گفته و سوار ماشین شده و بطرف شهر روانه میگردد. در شهر